فهرست شد +

فهرست شد شریعتی ۲۲ / ۱ / ۱۳۸۹

۱۳۸۷/۹/۱۴

کتابخانه آستان قدس

اسم کتاب: ترجمه ... لابل کابریل ج ۳۲ / فارسی

مصنف / مؤلف: مترجم میرزا ... عبدالکریم

خطی: نستعلیق ۱۲ سطر

چاپی:

سال چاپ یا تحریر: ۱۳۱۶ — عدد اوراق: ۲۴۱

جزء کتاب: الف. ن — شماره:

شماره عمومی: ۱۰۲۷۶ — شماره قبض:

واقف: خریداری — تاریخ وقف: مرداد ۴۹

طول: ۲۱٫۵ — عرض: ۱۳

۴۴۳

بازبینی شد ۱۳۵۲

ترجمهٔ

جلد سیم لابل گابریل

کتابخانهٔ آستان قدس
ویژه خطی

علامات

. نقطهٔ واحده علامت ختم جملهٔ تامّه

؟ علامت سئوال و استفهام

! علامت تعجب و مطالب حیرت انگیز

— علامت سئوال و جواب در میان دو یا چند نفر و جانشین شخص متکلم

: دو نقطهٔ رو برو خاصه گاه در آخر جملهٔ گذارده میشود که جملهٔ مابعد موضّح و متمّم آن است

.... علامت حذف یا قطع کلام است اتفاقاً یا علامت طفره از کلمهٔ تا کلمهٔ

( ) جملهٔ معترضه و کلام خارج از داستان راه اتفاقاً لازم میشود درج کنند در میان این علامت مینویسند یعنی اول الجمله را با (و آخر الجمله را با) مسدود و محدود میدارند

« » مضامین و بیانات که راه میخواهند عیناً و لفظ بلفظ درج کنند و خارج از سلسلهٔ کلام کتاب است در میان این علامتها درج مینمایند مثل مضمون فلان نطق یا عبارت فلان نامه

(( )) هر جا عدد و رقمی نهاده در پای صفحه خط زیر آن شرحی نوشته شده و در ابتدای آن علامت فوق گذارده ایم و آخر آن را هم با همین علامت بسته ایم آن مطلب خارج و در آن شرح و توضیح اشاره است به درجهٔ داستانی مثلاً در صفحهٔ ۲۳۶ از سطر نهم ببعد مطلب عقیده شرح بیانات است و بطرز داستان ندارد و از سطر نهم تا پای صفحه رفته

هو القادر

۱

شاهست دست میمالد و خداست شفا میدهد

پادشاه جدید فرانسه یعنی لالرامه اردوی خود را در نزدیک شهر ریمس در یکی از کهنه عمارات پیلاژ متروک و مندرس قرار داده آنجا را هم سرای سلطنت و هم قلعه و مأمن خویش ساخته بود و همانا در آن مکان است که او خیالات خام خود را همی پزد و خویشتن را با عشق و اقبال هم سودای و امید داغ و درایت عاقبت هم آغوش می پندارد جمعی از لشکریان داوطلب نیز دور ویش را گرفته و هر روز عده شان در تزاید بود و در حفظ و حراست او سخت همی کوشیدند و او خود مانند سرداری هوشمند و کار آگاه همواره با مواظبت و مهارت کامل باداره کردن امور لشکریان و تجهیز اسلحه و تعلیمات نظامی و ترتیبات جنگ ایشان اشتغال میورزید و در همین ضمن تدبیرات بکار برده مردم را معتقد میساخت که مشروعیت وراثت تاج و تخت یعنی اریکه

پناه و امید ملت فرانسه در هیکل وی موجود شده و نژاد شهریاران فرانسه منحصر بشخص شاخص او است و امروز شهر ریمس یعنی مرکز تاجگذاری مملکت را از قدوم گرامی خویش مفتخر نموده است

خیلی از مردم هرزه گرد و ساده لوح و اشخاص بیکار به دیدار وی میشتافتند و با نجابت خوشنود مراجعت میکردند چه آن نجابت چهره و سیما و رعنائی قد و بالا که مردمان عموماً وجود سلطنت را دارای آن میپندارند در او موجود بود و همان نگاه روشن و عالی و دلنشین و رقت آمیز را که شاهزادگان خانوادهٔ والوا داشتند و مردم میگفتند این جوان نیز خویش را بدان دودمان منسوب میداشت دارا بود و این خود اتفاق کافی بهیست برای آنکه مردم پایه در آن و بخیال را همیشه درین خاک پاک فرانسه در اعلی درجه دوری نموده و تا ابدالدهر خواهد بود پر نماید و خاطرهای ایشان را مجذوب اطوال متمایل ساخته حقوق موهومه اش را الکی تصدیق کنند و شخص موزون وش را خیلی تعظیم نمایند

بلند کرد و دستش را فشاری داد اما آخوربد ملتفت بود و دید کریون پنطی را بوسه نداد و بآغوش نگرفت و چون چشم آن پیر پایدار بر آن باغ پر از گل و سایه افتاد گفت : ای پسر ما از اینجا بیرون رفت از همهٔ این گلهای معطر و تر و تازه محروم خواهد ماند — آخوربد جواب گفت : اما گلهای جهان بهتری خواهد یافت و الآن مدت کمالیست که در آن مکان .... کاشته تربیت بوده ام دهقان زر و هوادار امیبرند

در زیر درختان کاج در کنار چشمهٔ آب جسد ای پسر بخوابگاه ابدی غنوده بود و آخوربد و کریون و پنطی در ظلمت شب او را از مضجع بیرون آورده منتظر شدند تا یک تخت روانی راه برای همین کار سفارش داده بودند و بایستی نعش او را به مدفن حمل نماید برسد

اما چون یک چرخ آن تخت غلطان شکسته شده بود و بایستی آهنگران مرمتش نمایند تاخیری رو داد و تخت مذکور از پاریس حرکت کرد و گرده ساعت به از نصف شب

دولت از میدان سنطالطوان عبور میکرد و درین بین از دهنهٔ قصبه موسوم بهمین اسم است کوکبهٔ دستگاه سلطنتی نمودار شد و چنانچه ذکر نمودیم خلق انبوه و گروهی بیشمار همه معابر و میادین و مسالک را در سر راه پادشاه ملکه جدید انباشته بودند و فریاد شادی و خوشحالی بفلک میرساندند و کالسکهٔ مطلا و مزین آن زوج شاهانه از میان آن خلق طربناک و تحت مسرت با کمال ابهت و جلال و بکنجبری عبور میکرد

در میان کوکبهٔ شاهانه کنت دو برنی ازعقب کالسکهٔ شاه و ملکه پژمرده و کلاه حورده روان بود چهره اش غمگین و حالت خوار و زار او با وجد و نشاط مردم پاریس جلوهٔ معکوس و متضاد داشت اما لئوپولد و کنیسو در کمال جاه و جلال و نخوت و عظمت همراه آمده و در اطراف کالسکهٔ شاه و ملکه کر و فری عظیم داشتند

همانا این دو کوکبهٔ متفاوت اساس بهم برخوردند و گروه نه نصرت دولت بناچار توقف کرد تا گروه عزا و مصیبت را بگذارد بگذرد